

شهید علی خمشایا



ازتبار علی

سازمان جامع سوادالان و هزارتخمید استان بوشهر

نام پدر	عبدالحسین
تاریخ تولد	۱۳۴۸/۰۱/۰۹
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۴/۰۴
محل شهادت	جزیره مجنون
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره راهنمایی
مدفن	دشتکور

زندگینامه

زندگینامه شهید

شهادت سر آغاز پایدگی است

شهید علی خمشا با در روز نهم اسفند سال ۱۳۴۸ در خانواده فقیر و کشاورز در روستای دشت گور چشم به جهان گشود و دوران طفولیت را در دامان پر مهر پدر و مادر بزرگوارش سپری نموده. بعضا با سن کوچکی که داشت در امر دامداری و کشاورزی به پدرش کمک می کرد. در سن شش سالگی چون در زادگاهش مدرسه ای نبود جهت شروع تحصیل به منزل پدر بزرگش واقع در روستای خیارزار رفته و در دبستان ثبت نام نمود.

دو سال در آن روستا با قلبی سرشار از صفا و صمیمیت که در بین کودکان می باشد ادامه تحصیل داد و سپس جهت ادامه تحصیل به روستای خود آمده و مشغول به درس خواندن شد، و در تابستانها به کمک پدرش می شتافت. دوران ابتدایی را که به پایان رسانید، چون از خانواده ای فقیر و مستمند و خود دانش آموزی ممتاز بود، جهت ادامه تحصیل به مدرسه راهنمایی شبانه روزی در بوشهر رفته و یک سال را در آنجا سپری نموده چون علاقه وافری داشت که به کمک پدرش در امر خانواده کمک کند لذا خود را به روستای دهکهنه شهر شبانکاره فعلی منتقل نموده و در این روستا شروع به تحصیل نمود. در همین دوران که مصادف بود با دوران انقلاب و شروع جنگ تحمیلی با عشق و علاقه بی حدی که به انقلاب اسلامی و شخص امام داشت به محض دستور امام مبنی بر تشکیل بسیج مستضعفین با توجه به سن کمی که داشت کرد. بارها اظهار می داشت که می خواهم به جبهه بروم، چون سن قانونی نداشت و بسیج او را اعزام نمی کرد خود در فتوکپی شناسنامه اش تغییراتی بوجود آورده و سن خود را از ۱۳ سالگی به ۱۷ سالگی تغییر داد. ایشان به بسیج برازجان مراجعه و عزم میدان نمود که پدرش به بسیج رفته و اظهار می دارد که آیا علی خمشا یا آیا می تواند به جبهه برود. می گویند: بله امروز عصر انشاء الله اعزام خواهد شد وقتی شناسنامه اش را به مسئول بسیج نشان می دهد و متوجه می شوند که سن این بزرگ مرد جهت اعزام کوچک است مزاحم اعزام ایشان می شوند.

شهید ۳ شبانه روز در منزل از خوردن و آشامیدن خودداری نموده و می گوید چرا مانع اعزام من به جبهه می شوید مگر من از علی اکبر امام حسین (ع) عزیزترم، مگر من از قاسم امام حسن (ع) عزیزترم. جواب آنها را چه می دهید. پدرش در مقابل روح بزرگ رزمنده کوچک خود اشک می ریزد و اظهار می دارد فرزندم به تو افتخار می کنم و تو را به همین کسانی که نام بردی می سپارم خدا انشاء الله نگهدار تو باشد. شهید با لبخندی رضایت بخش از پدر و مادر تشکر می کند. این شهید عزیز از سال ۶۳ تا زمان شهادتش در تمام عملیات شرکت کرد. آنچنان از اخلاق خوبی برخوردار بود که یکی از دوستان همزمش می گفت: ایشان یکبار مرخصی ۴۸ ساعتی داشت تا به پدر و مادرش سر بزنند می آید و سر دوراهی دهکهنه متوجه می شود که در منطقه عملیات شروع شده بدون اینکه به منزل بیاید مجدداً برمی گردد و خودش را به منطقه و خط مقدم می رساند.

دوستانش سؤال می کنند مگر مرخصی نرفته بودی گفت : چرا مرخصی من همین جاست . چون الان که بوجود من نیاز شدید است بایستی در منطقه باشم . ایشان یک تخریب چی ماهر و زبده و فرمانده گروه تخریب و تیپ امیرالمؤمنین بود .

وصیت نامه

وصیت نامه شهید

ترسم ز مرگ که فروزندی است

شهادت سر آغاز پایدگی است

نمی ترسم از مرگ در راه حق

که این راه دین است و پایدگی

امام علی(ع)

((الهی صبرت علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک))

خداوندا گیرم که صبر کنم بر عذابت ولی چطور صبر کنم بر فراق، خدایا اگر مرا به جهنم ببری و آتش عذابت را بر من مسلط کنی و عذاب قهرت را بر من مقهور گردانی آنقدر در آتش جهنم یا الله یا الله می گویم که دل جهنمیان کباب شود و اگر مرا از اهل بهشت و رفقا و دوستان رزمنده ام و دوستان شهیدم جدا کنی و به جهنم ببری بزرگترین افتخارم این است که در دنیا با کسانی رفیق بودم و کسانی را دوست می داشتم که الان در بهشت عندالله هستند یعنی در بالاترین درجه بهشت نزد پروردگارشان جای دارند و با کسانی همسنگر، هم صحبت و همسفر بوده ام که الان حتی بهشتیان نیز بر آنها غبطه می خورند و آرزو دارند به خاک پای آنها برسند. خدایا ک به لطف رحمان بودن توانست، که مرا با آنها همسنگر و برادر گردانیدی در آخرت نیز وقتی که آنها در صحرای محشر رژه می روند وقتی که سلاح بر دوش و با لباس و بدن خونین در مقابل چشم تمام اهل محشر از اولین تا آخرین وارد بهشت می شوند با لباس خونین که نشانه مظلومیت ایشان است وارد باب الجهاد می شوند بایی که همه کس به آن نمی رسند، خدایا آن موقع هم مرا از آنها جدا مگردان. خدایا عشق ما را به رسالت و جانشینان رسالت و نائب برحقش حضرت مهدی (عج) و امام امت بیشتر کن. خدایا به ما چنان صبری عطا کن که بتوانیم در مقابل تغییر و تحولات روزگار و در مقابل شداید جنگ صبر نماییم، در پایان از پدر و مادر و خواهر و همه اقوام و خویشان خداحافظی و از آنها حلاکت نموده و آنها را به صبر و تقوا دعوت می کنم.

خدا حافظ

علی خمشایا



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر